

تبعید رضاخان و نجات رژیم پهلوی!

۷ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۵۳

در ساعات اولیه روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱، انگلیس و روس از غرب و شمال به ایران هجوم آوردند. مهاجمین از فروپاشی ارتش ایران و سقوط رژیم پوشالی رضا شاه اصلاً متعجب نشدند.

در ساعات اولیه روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱، انگلیس و روس از غرب و شمال به ایران هجوم آوردند. مهاجمین از فروپاشی ارتش ایران و سقوط رژیم پوشالی رضا شاه اصلاً متعجب نشدند. ارتش به اصطلاح ملی ایران - که در طول بیست سال گذشته هر ساله مبالغ هنگفتی پول - به اندازه حداقل نیمی از کل مخارج دولت (اگر غارت اموال مردم و باجگیری از آنها توسط همین ارتش را به حساب نیاوریم) خرج آن می‌شد - ارتشی که از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ ظاهراً با پول نفت سلاح و مهمات برای آن وارد ایران می‌شد - و دریغ از شلیک یک گلوله برای دفاع از کشور.

فقط در گیلان لشکر یازدهم مدت کوتاهی در مقابل روس‌ها مقاومت کرد. بعدها معلوم شد که در همان روز اول تهاجم روس‌ها به ایران، لشکر آذربایجان - یعنی همان لشکری که آنقدر «شجاعانه» عشایر تیره‌بخت را در سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۲۳ سرکوب کرده و اشیاء قیمتی و اموال‌شان را به غارت برده بود (و همین امر منجر به مشاجره لفظی میلسپو و رضاخان درباره سرنوشت طلاها و نقره‌های غارت شده توسط ارتش شد)، همان لشکری که گردهای فراری «جا بجا شده» را در سال ۱۹۳۱ قتل‌عام کرد - یکبارہ آب شد و به زمین فرو رفت و گذاشت روس‌ها تبریز و شهرهای دیگر را ظرف مدت کمتر از یک روز اشغال کنند. فرمانده لشکر آذربایجان (امیر لشکر) ایرج مطبوعی، و استاندار آن هر دو در همان روز اول تهاجم فرار را بر قرار ترجیح داده و با کامیون‌های ارتش اسباب و اثاثیه‌شان، از جمله بوقلمون‌های تیمسار فرمانده لشکر، را به جای امنی رساندند. در خراسان نیز همان ارتشی که زائران و تظاهرکنندگان بی‌سلاح و بی‌دفاع را در ژوئیه ۱۹۳۵ با مسلسل، آن هم در حرم امام رضا (ع)، در مشهد، قتل‌عام کرده بود، بدون شلیک حتی یک گلوله تسلیم روس‌ها شد. فرمانده لشکر خراسان، ژنرال محمد محتشمی، لباس شخصی پوشیده و فرار را بر قرار ترجیح داده بود.

عملاً همه مقامات دولتی، از بخشداران ساده گرفته تا استانداران، در زمانی که بیشترین احتیاج به آنها بود پُست‌های خود را ترک کردند. معلوم نبود از چه کسی بیشتر می‌ترسند؛ از مردمی که به آنها ستم کرده و با توحش با آنها رفتار و اموال‌شان را غارت کرده بودند؛ یا از نیروهای مهاجم. بعدها معلوم شد که در طول تهاجم روس‌ها فقط دو استاندار پُست خود را ترک نکرده بودند. با تعطیلی ادارات دولتی و سازمان‌های انتظامی، قدرت دولت در استان‌ها یک شبه از بین رفت. با توجه به اوضاع ایران، نارضایتی عمیق مردم، و فساد گسترده مقامات، سقوط سریع رژیم رضا شاه چندان هم حیرت‌آور نبود.

گزارش‌های دیپلماتیک آمریکا نشان می‌دهد که رضا شاه شخصاً در پی پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران برآمده بود ولی

سفارت درخواست او را نپذیرفت. در نهایت او ابراز تمایل کرد که به همانجایی برود که از آن آمده بود. دریفوس وزیر مختار آمریکا در تهران گزارش می‌دهد که: «شاه ابراهیم قوام را که پدر دامادش هم بود نزد وزیر مختار بریتانیا فرستاد تا مراتب نگرانی او را از تأخیر [آتش‌بش] و ادامه خصومت‌ها ابراز کند. قوام همچنین سعی کرد مزه دهان وزیرمختار را درباره پناه بردن شاه به سفارت بریتانیا از ترس روس‌ها بفهمد، ولی گویا وزیر مختار چندان دلگرمش نکرده بود.» ترس رضا شاه از روس‌ها نبود؛ بلکه از مردم ایران بود، که اگر کوچکترین فرصتی دست می‌داد، تکه تکه‌اش می‌کردند.

دولت علی منصور در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ استعفا کرد. شخصی که انگلیسی‌ها برای اجرای نقشه‌هایشان انتخاب کرده بودند، محمدعلی فروغی، ذکاءالملک، بود که در روز ۲۸ اوت ۱۹۴۱ رئیس‌الوزرا شد. وزرای کابینه فروغی همگی قبلاً در پُست‌های عالی مملکتی تحت حکومت رضاشاه خدمت کرده و در آن دینفع بودند. علی‌الظاهر، برای رضاشاه و فروغی این حلقه کامل بود. فروغی تقریباً در تمام کابینه‌های دولت که تا سال ۱۹۳۵ تحت حکومت رضاشاه تشکیل شده بود حضور داشت. فروغی اولین رئیس‌الوزرای رضاشاه، و از قضا آخرین رئیس‌الوزرای او بود. او در پُست‌هایی نظیر وزارت جنگ، وزارت عدلیه، وزارت مالیه، وزارت خارجه، و سفارت ایران در ترکیه خدمت کرده بود. چنانکه «موری» کاردار آمریکا اشاره می‌کند، روابط فروغی با رضاخان بسیار صمیمی بود. این روابط، و بدون شک روابط نزدیک فروغی با انگلیسی‌ها، او را از دچار شدن به سرنوشت هم‌قطارانش نجات داد.

انگلیسی‌ها می‌خواستند موقعیت خود را در ایران حفظ کنند و مطمئن باشند که سابقه نکبت‌بار بیست سال گذشته، غارت‌ها و وحشی‌گری‌ها، پاک می‌شود و یا تا آنجا که ممکن است پنهان می‌ماند. این کار فقط با برکنار شدن رضا شاه و نشستن پسرش بجای او ممکن بود. فروغی را انتخاب کردند که ابزار همین سیاست باشد؛ همانگونه که رضا شاه در سال ۱۹۲۱ بود. انگلیسی‌ها مصمم بودند که با نجات رژیم پهلوی شریک قدیم‌شان را از انتقامجویی و مجازات به دست مردم ایران نجات بدهند. انگلیسی‌ها هنوز قصد نداشتند کسی را که این همه سال با وفاداری به آنها خدمت کرده بود کاملاً دور بیندازند. رضاخان را پس از اطمینان از اینکه حساب‌های بانکی‌اش در لندن صحیح و سالم و قابل استفاده است، مخفیانه به بندرعباس بردند و در آنجا با امنیت و خیال راحت از بابت ثروت هنگفتی که از مردم ایران دزدیده بود، بر یک کشتی انگلیسی سوار کردند. انگلیسی‌ها که در سال ۱۹۲۱ خود را از کودتای رضاخان بی‌خبر نشان داده بودند، در سال ۱۹۴۱ هم سعی داشتند خود را یک ناظر بی‌گناه جلوه دهند. سر ریدر بولارد، وزیرمختار انگلیس، در صحبت‌هایش با دریفوس، وزیر مختار آمریکا، برکناری رضا شاه و نشستن پسرش بجای او را به میل و اراده خود رضا شاه دانسته بود. تلگرام‌هایی که دریفوس درباره استعفای رضا شاه و جانشینی پسرش بجای او ارسال کرده است نشان می‌دهد که نه مردم ایران و نه فروغی دستی در این کار نداشتند. اصلاً چطور می‌توانستند دستی داشته باشند؟ ایران در اشغال کامل نظامی بود و دولت دیگر اقتداری نداشت. با فرار اکثر مسئولان دولتی و انحلال نیروهای مسلح، ژاندارمری، و حتی پلیس، دولت فروغی فقط بر روی کاغذ اعتبار داشت.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

